

آسیب شناسی نظامی گری در پرتو آیات و روایات

چکیده

انسان ها در زندگی فردی و اجتماعی خویش همواره در معرض آسیب ها بوده اند. مطالعه ی تاریخ نشان می دهد که انقلاب ها و حتی برخی از جوامع با ایمان، به مرور زمان دچار آفت هایی شده اند. در گذر زمان نظامیان نیز از این تهدیدها مستثنا نبوده اند. این آسیب ها گاهی به صورت فردی در روحیات و خلقیات، و گاهی به صورت جمعی در مجموعه ی آنان، در شرایط عادی و یا میدان رزم ممکن است بروز نماید. برخی آیات و روایات با طرح مسأله، به روشن گری در این باره پرداخته و در قالب امر یا نهی، اقدام به آسیب زدایی از نظامیان کرده است. آسیب هایی که در این گفتار پرداخته شده است عبارتند از: تخلف، فرار، اختلاف، تناقل، غرور، عدم تحقیق و تبیین، ظلم و تعدی .

کلید واژه ها: تخلف، فرار، تناقل، غرور، میدان رزم، آسیب شناسی

مقدمه

هر چیزی و هر کار و فعالیت، ممکن است در معرض آسیب قرار گیرد. بالطبع این آسیب ها تأثیر نامطلوبی بر روند پیشرفت کار دارند و در دراز مدت خود به معضلی بزرگ تر تبدیل خواهند شد. چنان که پیامبر اسلام (ص) می فرماید: لِكُلِّ شَيْءٍ آفَةٌ تُفْسِدُهُ وَ آفَةُ هَذَا الدِّينِ وُلَاةُ السَّوِّءِ (نهج الفصاحه، ۱۳۸۲ : ۶۳۲). به یقین امری مقدس تر از دین وجود ندارد؛ اما به فرموده پیامبر (ص)، همین دین هم در معرض آسیب و آفت است و آن زمامداران بد هستند که دین را ملعبه خود و امیال و اعمال خویش قرار می دهند.

احادیث فراوانی در بیان آفت ها در اختیار است. از جمله پیامبر اسلام (ص) در حدیثی آفت های بسیاری را بر شمرده، می فرماید: ...آفَةُ الشَّجَاعَةِ الْبَغْيُ وَ آفَةُ السَّخَاءِ الْمَنُ... (نهج الفصاحه، ۱۳۸۲ : ۱۵۵). ترجمه: ...آفت شجاعت ستم و آفت بخشش، منت نهادن است...

در نیروهای مسلح و سازمان های رزم هر آنچه با روح آیین نامه انضباطی نیروهای مسلح تقابل داشته باشد، در حقیقت آفتی به فرد و سازمان است. آنچه در این گفتار مورد مطالعه قرار گرفته، آسیب هایی است که ممکن است گریبان گیر برخی نظامیان شود. آیات قرآن و بعضا روایات بدین آسیب ها نظر داشته و در قالب امر یا نهی، نظامیان را از ارتکاب بدان ها بر حذر داشته است. در این مقاله به برخی از مهم ترین آسیب ها اشاره می گردد:

۱- تَخْلَفُ

یکی از آسیب های مهلک برای هر فرد نظامی، تَخْلَفُ و سربیزی از فرماندهی و خودداری از اجرای دستورها است. آسیبی که می تواند حتی به شکست جبهه خودی یا ایجاد اخلال در پیشرفت امور داشته باشد. امام علی (ع) از آن به «آفت» یاد کرده است:

آفَةُ الْجُنْدِ مُخَالَفَةُ الْقَادَةِ (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۳۳). ترجمه: آفت سرباز[ی] مخالفت با فرماندهی است. امام (ع) گاهی از عصیان گری نیروهای تحت امر خویش به شکوه و گلایه می فرمود: قَاتَلَكُمُ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قُلُوبِي قِيحًا وَ شَحْتَتُمْ صَدْرِي غِيظًا وَ جَرَعْتُمُونِي نَغَبَ التَّهْمَامِ أَنْفَاسًا وَ أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِصْيَانِ وَ الْخِذْلَانِ (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: ۷۶). ترجمه: خدا شما را بکشد که دل من از دست شما خون و سینه ام از خشم مالا مال است. کاسه های غم و اندوه را جرعه جرعه به من نوشاندید و با نافرمانی و ذلت پذیری، رأی و تدبیر مرا تباه کردید.

عوامل تخلف

عواملی که باعث تخلف می شوند متعدّدند. ممکن است هر فردی به یک یا چند عامل روی به سر پیچی و نافرمانی آورد:

الف- خود دوستی و راحت طلبی: قرآن کریم علت تخلف مردم مدینه را در ترجیح دادن خود و نظرات خویش بر پیامبر(ص) و دین خدا عنوان می کند. این همان نادیده انگاشتن شأن و مقام فرماندهی است. در این تخلف فرد، فرمانده اش را در سطح خود پایین آورده، نظر خویش را در کنار او قرار می دهد و سپس نتیجه گیری نموده به مخالفت می پردازد: مَا كَانَ لِلأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ مَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ... (توبه/۱۲۰). ترجمه: مردم مدینه و بادیه نشینان اطرافش را نرسد که از رسول خدا تخلف کنند و جان خود را عزیزتر از جان او بدانند.

علامه طباطبایی ذیل آیه می فرماید: " کلمه " رغبت " میل خاصی است از تمایلات نفسانی، و رغبت در هر چیز میل کردن به طرف آن به منظور طلب نفع است... و معنای جمله چنین است " و ایشان را حقی نیست که به خاطر اشتغال به خود، از آن

جناب صرف نظر نموده، در مواقع خطر در جنگ ها و در سختی های سفر ترکش گویند و خود سرگرم لذاذد زندگی گردند". (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۵۴۹)

علت تخلف در این آیه چنان که از گفتار علامه نیز به دست می آید همانا ترجیح خود و راحتی و آسایش خود بر پیامبر است که قرآن کریم این عمل را مذمت نموده است.

طبرسی نیز در مجمع البیان اشاره می کند که این آیه دلالت بر وجوب جهاد به همراهی رسول خدا و نهی از تخلف و سرپیچی کردن از دستور آن حضرت دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۱۲۴).

گاهی راحت طلبی فرد، سدّی در برابر اطاعت خدا و رسول او می شود. چیزی که برخی از یاران پیامبر به آن مبتلا گشته و قرآن کریم از آنان به «مُخَلَّفُونَ» یاد نموده است.

خداوند در آیات ۸۰ تا ۸۴ سوره مبارکه توبه، متخلفان از جنگ را به سختی توبیخ نموده و آنان را جزء فاسقان بر شمرده است: فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ * فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكِوْا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ * فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ * وَلَا تَصِلْ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ. ترجمه: آن ها که در خانه ها نشستند و از همراهی با رسول خدا [در جهاد] تخلف ورزیدند خوشحال شدند و از جهاد با مال و جان خود در راه خدا کراحت داشتند و گفتند: در این گرما به جنگ نروید. بگو: آتش جهنم سوزان تر است، اگر می فهمیدند. پس به سزای آنچه کسب می کردند باید کم بخندند و بسیار بگریند. و اگر خدا تو را به سوی گروهی از آن ها برگردانید و از تو برای اعزام شدن [به جنگ]

دیگری] اذن خواستند، بگو: هرگز با من راهی [جنگ] نخواهید شد، و هرگز همراه من با هیچ دشمنی نبرد نخواهید کرد، زیرا شما از همان اول به ماندن رضایت دادید، پس [حالا هم] با واماندگان بنشینید. و هرگز بر هیچ یک از آن‌ها که بمیرد نماز نخوان و بر سر گورش نایست، چرا که آنان به خدا و پیامبر او کافر شدند و در حال فسق مردند.

سخت‌ترین شکنجه برای خاطی، شکنجه روحی و روانی است. دست‌رَد رسول خدا(ص) بر سینه متخلفین از جهاد که آگاهانه پیامبر را در امر جهاد یاری ننمودند، بدترین شیوه تأدیب است که قرآن به آن اشاره دارد. این اعلام موضع شدید در برابر متخلفان، بسان اهرمی باز دارنده می‌تواند درس عبرتی برای دیگر متخلفان احتمالی باشد که قرآن به صراحت از آن یاد کرده است.

امام علی(ع) در توبیخ أصحاب خود به خاطر کوتاهی در جنگ با معاویه این چنین گلایه می‌کند: هر گاه که من شما را به جهاد امر کردم شما التماس تأخیر وقت آن به زمان دیگری نمودید و مدافعه و مداهنه می‌نمایید، چنانچه اگر شما را در ایام تابستان امر به جهت جهاد منافقان نمایم، می‌گویید که شدت حرارت به غایت بسیار است و در امثال این وقت، حرکت به واسطه جهاد اهل عناد بی‌نهایت صعب و دشوار است، و اگر در ایام زمستان شما را مأمور به جهاد اهل نفاق و عدوان گردانم، می‌گویید که سرما بسیار بسیار و مسافرت در این وقت بر ما به غایت آزاردهنده است. هر گاه شما از گرما و سرما عاجز باشید، پس شما از حرارت و تندی به شمشیر اعداء عاجزتر خواهید بود: فَإِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا لِيهِ رَاجِعُونَ (غفاری مازندرانی، ج ۲: ۲۲۸)

ب - ترس از دشمن: از جمله عوامل تخلف از فرماندهی و همراهی نمودن با او، ترس از قدرت دشمن و نهایتاً ترس از جان است. این عامل بارها از سوی برخی همراهان پیامبر رخ داد. آنان در مصاف مسلمانان با کفار و اهل کتاب و به خاطر ترس از جان حاضر به رویارویی با دشمن نشدند. از جمله در جنگ خندق، برخی از یاران پیامبر که به دلیل ترس از دشمن، حاضر به مبارزه با عمرو بن عبدود نشدند:

روایت است که احزاب (قشون متحد مشرکان و یهودان و عشایر عرب) آمدند و مدینه را محاصره کردند و بیست و چند روز گرد آن ماندند. بت پرستان گرد خندق گردیدند و کسی نتوانست از آن بگذرد جز عمرو بن عبدود که تازیانه بر اسبش زد تا از آن جست و خود را در کنار مدینه رساند و جلو پیغمبر رفت و آمد کرد و رجز می خواند و فریاد و مبارز و هم نبرد می خواست و کسی پاسخش را نمی داد. رسول خدا (ص) به اصحابش که گردش بودند فرمود: کدام یک از شما برابر عمرو می رود تا من برایش نزد خدا ضامن بهشت باشم. هیچ کدام از ترس عمرو پذیرا نشدند و علی (ع) برخاست و پیغمبر (ص) به او فرمود: بنشین و بار دوم به اصحابش ندا داد. کسی نزد او از جا بلند نشد و همه سر به زیر انداختند. باز علی بن ابی طالب (ع) بلند شد و آن حضرت فرمان نشستن به او داد و بار سوم اصحابش را ندا کرد. چون جز آن حضرت کسی جواب نداد او را نزد خود خواند و به دست خود عمامه بر سرش بست و فرمود: همه ی ایمان، به مبارزه همه ی شرک برخاست (کمره ای، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۴۲).

ج- عدم بصیرت و آگاهی: از مهمترین عوامل تخلف، بی بصیرتی برخی از نظامیان است که در هنگام ضرورت حضور همه جانبه در کنار فرماندهی و اطاعت از فرمان های او، متاسفانه بعضا او را به دلیل فقدان بصیرت لازم تنها گزارده و زمینه تحمیل شکست را به او و همراهان راستینش فراهم می نمایند.

با تأمل در آیات قرآن و روایات می توان بصیرت را به یک معرفت درونی و عمیق انسانی نسبت به آنچه پیرامون خود می گذرد، تعریف کرد. بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ (قیامه/۱۴). ترجمه: بلکه انسان خود بر [نیک و بد] خویشتن بینا ست. امام علی (ع) در باره بصیرت می فرماید: انسان بینا کسی است که به درستی شنید و اندیشه کرد، سپس به درستی نگریست و آگاه شد و از عبرت ها پند گرفت. سپس راه روشنی را پیمود و از افتادن در پرتگاه ها و گم شدن در کوره راه ها دوری کرد. (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: ۲۸۲) رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در تعریف بصیرت می فرماید: اگر همه

تعاریفی که در خصوص بصیرت شده را در یک جمله خلاصه کنیم می توان گفت «بصیرت یعنی وجود چشمان تیز بینی در انسان که بتواند پشت صحنه مسایل پیچیده سیاسی را به خوبی تشخیص دهد». (ارتباطات شخصی ۱۳۸۸/۵/۵).

آنچه در جنگ صفین رخ داد (سر پیچی از فرمان امام علی (ع) به دلیل دیدن قرآن بر نیزه ها) نمونه تلخی از عدم بینش لازم برخی از سپاهیان امام علی (ع) در مصاف با معاویه و سیاست مزورانه عمروعاص بود. جبهه حق که درآستانه پیروزی بود با این اقدام، امام را بر سر میز حکمیت قرار داد و آن شد که نمی باید اتفاق می افتاد.

د- حب دنیا: علاقه به دنیا و زخارف آن از عواملی است که ممکن است زرق و برق آن چشم برخی از افراد را به خود جلب کند. در جنگ احد پس از آنکه پیامبر اسلام (ص) موقعیت هر گروه را معین نمود، گروهی را به فرماندهی عبد الله بن جبیر بر کوه احد مستقر کرد و به این جماعت فرمود: از خداوند بترسید و در مقابل شدايد و سختی ها صابر باشید. اگر دیدید پرندها می خواهند ما را بربایند، شما از جای خود تکان نخورید تا آنگاه که اطلاع من به شما برسد و شما را اذن حرکت دهم. پیامبر این عده را در دهانه دره قرار داد و فرمود شما از این جا محافظت کنید. هنگامی که مسلمانان و مشرکان با یک دیگر درگیر شدند، مشرکان فرار کردند و مسلمانان آن ها را با شمشیرهای خود تعقیب می کردند. در این هنگام اصحاب عبد الله بن جبیر گفتند: اینک غنیمت را دریابید. عبد الله گفت: آیا پیامبر به شما سفارش نکرد که از جای خود تکان نخورید؟ من از این محل حرکت نمی کنم تا فرمان رسول خدا (ص) برسد. اصحاب عبد الله به سخنان او گوش ندادند و برای غنیمت از اطراف او پراکنده شدند. در این وقت خالد بن ولید که از طرف مشرکان در کمین بود، اطراف عبد الله را خالی دید و به او حمله آورد و وی را از پا درآورد. پس از این جریان، کفار مراجعت کردند و با مسلمانان به جنگ و قتال پرداختند و مسلمانان از میدان جنگ فرار نمودند. (عطاردی، ۱۳۹۰ق: ۱۱۶ و ۱۱۷)



قرآن کریم در آیه ۱۵۲ آل عمران به این واقعه پرداخته است: **مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ..** ترجمه: از میان شما بعضی دنیا و بعضی دیگر خواهان آخرت هستند...

علی بن ابراهیم در ذیل آیه «مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا» از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: مراد افراد و لشکریان عبدالله جبر است که از باب الشعب برای جمع آوری غنیمت خارج شدند و مراد از «و مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ» خود عبدالله و دوازده نفر از یارانش می باشد که باقی ماندند و کشته شدند. (داورپناه، ۱۳۷۵، ج ۷: ۱۶۶)

۲- فرار

فرار، عدم ایستادگی و مقاومت در برابر دشمن در میدان مبارزه یکی از آفت هایی است که ممکن است از سوی برخی نظامیان صورت پذیرد و نهایتاً شکست را به اردوی خودی تحمیل نماید. خداوند در قرآن ضمن برخورد شدید با فراریان از جنگ، آن را از گناهان بزرگ برشمرده است: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ * وَ مَنْ يُولُوهُمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرُهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بُئْسَ الْمَصِيرُ** (انفال/۱۵ و ۱۶). ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد رو به رو شوید به آن ها پشت نکنید. و هر کس در آن هنگام به آن ها پشت کند [مگر در صورتی که هدفش کناره گیری از میدان برای حمله مجدد باشد و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد] (چنین کسی) گرفتار غضب پروردگار خواهد شد و مأوای او جهنم و چه بد جایگاهی است. خداوند در این آیه تغییر و جابه جایی تاکتیکی در خلال عملیات و رزم را استثنا و حالات دیگر را ممنوع کرده و برای مرتکب آن جهنم را مهیا ساخته است.

آمدن کلمه «زحف» اشاره به این است که هر چند دشمن از نظر نیروها و تجهیزات، فراوان و شما در اقلیت قرار داشته باشید، نباید از میدان مبارزه فرار کنید؛

همان گونه که نیروها دشمن در میدان بدر چند برابر شما بود و پایداری به خرج دادید و سرانجام پیروز شدید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ج ۷: ۱۱۲). از این رو خداوند فرار کنندگان از میدان رزم را به سختی توبیخ کرده و این عمل را مستحق خشم و غضب خویش دانسته است.

امام علی (ع) در سخنی دیگر، پس از دستورالعملی در رویارویی با دشمن، آثار فرار از جنگ را به برخی از اصحاب خود این چنین بر می شمرد: هرگاه با دشمن خود در جنگ رو برو شدید از کلام بی جا پرهیز کنید و خدای عزوجل را یاد کنید و به دشمن پشت مکنید که به سخط خدا گرفتار و موجب غضب او می شوید. (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۵: ۹۷).

آن حضرت در معرفی خود در شدايد پیکار و نبرد می گوید: اِنِّی لَمْ اَفِرْ مِنَ الزَّحْفِ قَطُّ وَ لَمْ یُبَارِزْنِیْ اَحَدٌ اِلَّا سَقِیْتُ الْاَرْضَ مِنْ دَمِهِ (حویزی عروسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲: ۱۳۹). ترجمه: من هیچ گاه از برابر انبوه دشمن فرار نکردم (با این که در طول عمرم در میدان های زیاد شرکت جستم) و هیچ کس در میدان جنگ با من رو به رو نشد مگر این که زمین را از خونس سیراب کردم.

پیامبر خدا (ص) در اهمیت استقامت و پایداری در جهاد و پرهیز از فرار، خطاب به ابوذر می فرماید: یَا اَبَاذَرُّ اِنَّ رَبَّكَ عَزَّ وَ جَلَّ یُبَاهِی الْمَلَائِكَةَ بِثَلَاثَةِ نَفَرٍ رَجُلٍ فِیْ اَرْضٍ ... وَ رَجُلٍ فِیْ زَحْفٍ فَرَّ اَصْحَابُهُ وَ ثَبَّتَ هُوَ یُقَاتِلُ حَتَّى یُقْتَلَ (طبرسی، ۱۳۷۰: ۴۶۶). ترجمه: ای ابوذر، پروردگار تو، در مورد سه نفر نزد فرشتگان مباهات می کند... و مردی که در جنگ، تمامی یارانش فرار کرده اند و او ایستادگی و مبارزه می کند تا این که کشته می شود.

امام رضا (ع) نیز در مذمت فرار از جنگ می فرماید: خداوند به این دلیل فرار از جهاد را تحریم کرده که موجب وهن و سستی در دین و تحقیر برنامه پیامبران و امامان و پیشوایان عادل می گردد و نیز سبب می شود که آن ها نتوانند بر دشمنان پیروز شوند و

دشمن را به خاطر مخالفت با دعوت به توحید پروردگار و اجرای عدالت و ترک ستمگری و از میان بردن فساد کیفر دهند؛ به علاوه سبب می شود که دشمنان در برابر مسلمانان جسور شوند و حتی مسلمانان به دست آن ها اسیر و مقتول گردند و سرانجام آیین خداوند عز و جل بر چیده شود. (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۸۲)

۳- اختلاف

اختلاف و دو دستگی در صفوف مجاهدان نیز از دیگر آفاتی است که ممکن است گریبان گیر نظامیان گردد. چه بسا اختلافی که یا از سوی دشمن و یا از عدم بصیرت لازم نیروهای خودی بر سر مسائلی بی اساس رخ دهد و شیرازه یک مجموعه نظامی را از هم بگسلد. قرآن کریم با هشدار به مؤمنان، آنان را از عاقبت نزاع و درگیری با یکدیگر در میدان نبرد آگاه می سازد: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ** (انفال/ ۴۵ و ۴۶). ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! چون با گروهی [از دشمن] رویارو شدید پایداری کنید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید. از خدا و رسولش اطاعت کنید و با هم نزاع نکنید که سست شوید و هیبت شما از بین برود، و صبر پیشه کنید که خدا با صابران است.

برخی مفسران در تفسیر «فتفشلوا» و «تذهب ریحکم» گفته اند: "از اختلاف بپرهیزید که ترس از دشمن، دامن گیر شما می شود و در جنگ ضعیف می شوید و صولت و قوت شما از بین می رود" (مترجمان، ۱۳۶۰، ج ۱۰: ۲۳۲).

خداوند در این آیات عوامل آسیب زدا را این چنین بیان می دارد: ۱- ثبات قدم ۲- ذکر فراوان خدا ۳- اطاعت خدا و رسول خدا ۴- صبر و استقامت. اگر به آن ها توجه شود، هیچ گاه زمینه اختلاف و نزاع پیش نخواهد آمد. بدین معنا که هر گاه از استقامت در برابر دشمن و یاد خدا و فرمان پذیری از ایشان فاصله گرفتید، و هوا و

هوس و آمال و آرزوها را جایگزین آن ها کردید، زمینه درگیری و نزاع را فراهم نموده اید و طبیعی است که نتیجه چنین تقابلی از کف دادن شوکت و صولت نظامی خواهد بود.

۴- تفاقل

یکی دیگر از آفاتی که ممکن است نیروهای مسلح را تهدید کند، عدم اقبال به انجام مأموریت و ابراز بی میلی در مواجهه با نبرد است که البته می تواند دلایل متعددی داشته باشد. قرآن کریم از این حالت به تفاقل یاد کرده است. تفاقل به معنی دیر جنبی و به سنگینی بر جای نشستن و از جای خود حرکت نکردن است.

قرآن کریم در این رابطه می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ ائْفَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْخُذْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ** (توبه/۳۸/۹). ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! شما را چه شده است که وقتی به شما گفته می شود: در راه خدا بسیج شوید، به زمین می چسبید؟ آیا به جای آخرت به زندگی دنیا راضی شده اید؟ در حالی که زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست.

در شأن نزول آیه آمده است: «این آیه درباره تحریض بر عزیمت به جنگ تبوک نازل شد. بدین شرح که پیغمبر (ص) وقتی از طائف و جنگ حنین برگشت، دستور جنگ با روم را صادر کرد؛ در حالی که زمان برای جنگ نامناسب، فصل خشک و هوا گرم، خرما به بار نشسته و میوه ها رسیده بودند. آن دستور بر مردم گران آمد که در سایه نشستن و در خانمان به سر بردن را بر بیرون رفتن به عزم جنگ ترجیح می دادند خدا به خاطر بی میلی و تنبلی و سنگینی مردم آیه مزبور را فرو فرستاد و در آیه بعد بر متخلفان وعده عذاب داد» (ذکواتی، ۱۳۸۳: ۱۳۰).

در تفسیر نمونه آمده است: «اَثَقَلْتُمْ» از ماده «ثقل» به معنی سنگینی است و جمله «اَثَقَلْتُمْ اِلَى الْاَرْضِ» کنایه از تمایل به ماندن در وطن و حرکت نکردن به سوی میدان جهاد است و یا کنایه از تمایل به جهان ماده و چسبیدن به زرق و برق دنیا است. در هر صورت این وضع گروهی از مسلمانان ضعیف الایمان، بود نه همه آن ها و نه مسلمانان راستین و عاشقان جهاد در راه خدا (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۴۱۵).

قرآن کریم در آیتی دیگر باز مؤمنان را به جهاد ترغیب می کند: اَنْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِاَمْوَالِكُمْ وَ اَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (توبه/۴۱). ترجمه: سبک بار و گران بار [برای جهاد] بیرون روید و با مال و جانتان در راه خدا جهاد کنید که این برایتان بهتر است اگر بدانید.

در شأن نزول این آیه اقوال مختلفی آمده است: این آیه در باره کسانی که به کثرت مشغله و کارهای متفرقه متعذر شده، از حرکت به سوی جنگ خودداری می نمودند نازل شد. خدا عذرشان را نپذیرفت و گفت در هر حال باید به سمت جهاد حرکت کنند. محمد بن ابراهیم بن محمد بن یحیی با اسناد از انس [بن مالک] روایت می کند که وقتی ابو طلحه آیه مورد بحث را قرائت کرد، گفت: خدا عذر احدی را نمی شنود و برای جهاد عازم شام شد و همان جا درگذشت. سُدّی گوید: مقداد بن اسود نزد پیغمبر (ص) آمد و از تنومندی و چاقی شکوه کرد و اجازه ماندن خواست. آیه در جواب او نازل شد که «سبک یا سنگین حرکت کنید» (ذکاو، ۱۳۸۳: ۱۳۰).

علامه طباطبایی ذیل آیه اَنْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِاَمْوَالِكُمْ وَ اَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ گوید: "خفاف" جمع "خفیف"، و "ثقال" جمع "ثقیل" است. و ثقل در این آیه شریفه به قرینه مقام، کنایه از وجود موانعی است که نگذارد انسان برای جهاد در راه خدا بیرون رود. نظیر کثرت مشاغل مربوط به امور مالی و بازاری، یا علاقه فراوان نسبت به زن و فرزند و خویشان و دوستان. به حدی که دوری و جدایی از آنان در دل انسان مکروه و ناپسند آید. همچنین نداشتن زاد و راحله

و اسلحه و هر مانع دیگری که آدمی را از شرکت در جهاد باز بدارد. در مقابل منظور از "خفت/ سبکباری" این است که هیچ یک از این ها مانع او نشود. پس این که امر فرمود چه خفافاً و چه ثقلاً به جهاد روید با این که این دو حال معنای متقابل یک دیگر را دارند معنایش این است که در هر صورت به جهاد بروید، و هیچ بهانه ای را عذر نیاورید. هم چنان که معنای این که فرمود: "به اموال و انفستان" این است که به هر وسیله که برایتان ممکن است جهاد کنید. از اینجا معلوم می شود که امر به جهاد در آیه شریفه مطلق است. و منافات ندارد که در دلیل دیگری با بودن پاره ای از عذرها و موانعی از قبیل مرض، کوری، شلی و امثال آن، مقید بشود و در نتیجه با بودن آن عذرها، وجوب جهاد ساقط گردد (طباطبایی، ج ۹: ۳۸۱)

واژه تناقل در روایات نیز مذمت شده است:

هنگامی که نعمان بن بشیر، یکی از فرماندهان غارتگر معاویه، با دو هزار نفر به یکی از شهرهای تحت حکومت امام علی (ع) به نام «عین التمر» برای شبیخون زدن، نزدیک شده بود، امام (ع) برای ارسال کمک به آن دیار، بر فراز منبر رفت و با کلامی پر شور مردم کوفه را به جهاد با آنان فرا خواند. اما مردم سست عنصر کوفه از خود تناقل نشان داده، از جای بر نخاستند. آنگاه امام (ع) با دلی پر خون و دردمند رو به آنان فرمود:

گرفتار کسانی شده ام که چون امر می کنم فرمان نمی برند و چون آن ها را فرا می خوانم اجابت نمی کنند. ای مردم بی اصل و ریشه، در یاری پروردگارتان برای چه در انتظارید؟ آیا دینی ندارید که شما را گرد آورد؟ یا غیرتی که شما را به خشم وادارد؟ در میان شما به پاخاسته فریاد می کشم و عاجزانه از شما یاری می خواهم اما به سخنان من گوش نمی سپارید و فرمان مرا اطاعت نمی کنید، تا آن که پیامدهای ناگوار آشکار شد. نه با شما می توان انتقام خونی را گرفت. و نه با کمک شما می توان به هدف رسید. شما را به یاری برادرانتان می خوانم، مانند شتری که از درد بنالد، ناله و فریاد سر می دهید. و



همانند حیوانی که پشت آن زخم باشد، حرکتی نمی‌کنید. تنها گروه اندکی به سوی من آمدند که آنان نیز ناتوان و مضطرب بودند، «گویا آنان را به سوی مرگ می‌کشاند، و مرگ را با چشمانشان می‌نگرند» (دشتی، ۱۳۷: ۹۲).

امام در فرازی دیگر در نهج البلاغه می‌فرماید: آیا نمی‌بینید که مرزهای شما را تصرف کردند، شهرها را گشودند، و دستاوردهای شما را غارت کردند. و در میان شهرهای شما آتش جنگ را بر افروختند؟ برای جهاد با دشمنان کوچ کنید (انفروا)، خدا شما را رحمت کند. در خانه‌های خود نمانید که به ستم گرفتار و به خواری دچار خواهید شد و بهره‌زندی شما از همه پست‌تر خواهد بود. همانا برادر جنگ، بیداری و هوشیاری است. هر آن کس که به خواب رود، دشمن او نخواهد خوابید! با درود. (دشتی، ۱۳۷۹: ۶۰۲).

واژه «انفروا» در قرآن و کلام امام (ع) هر دو در یک فضای خاص به کار برده شده است. در هر دو کلام مراد، ترک شهر و خانمان به سوی میدان کارزار است که هم قرآن و هم سنت بدان اشارت دارند. از سیاق آیات و روایات چنین به دست می‌آید که هر جا اشخاص به این آفت مبتلا شده‌اند بیشتر این واژه به کار می‌رود. در غیر این صورت از واژه‌های «جاهدوا» یا «قاتلوا» استفاده می‌شود. چنان که در غیر چنین شرایطی، قرآن به دفعات از ماده جهاد و قتال استفاده کرده است.

۵- غرور

غرور صفت رذیله‌ای است که در هر کسی ظهور کند وی را به هلاکت می‌کشاند. این صفت غالباً پس از موفقیت‌های چشمگیر ظاهر می‌شود و زمینه شکست در مراحل بعدی را فراهم می‌کند. این آفت گریبان‌گیر نظامیان نیز بوده، ضرر و زیان آن را نیز بارها تجربه کرده‌اند. غرور در نیروهای مسلح برخاسته از عوامل متعددی همچون:

قدرت، تعداد نیروها، فراوانی تجهیزات، موقعیت، مقام، درجه و مواردی از این قبیل می تواند باشد.

در غزوه حنین، لشکر دوازده هزار نفری اسلام در مراحل آغازین عملیات نتوانست در برابر هجوم قبیله «هوازن» تاب بیاورد و همگی دچار شکست و هزیمت شدند. اگر عنایات خداوندی و قدرت فوق العاده فرماندهی پیامبر (ص) نبود، مراحل بعدی این جنگ هم به شکست می انجامید. قرآن کریم علت شکست ابتدایی آنان را مغرور بودن مسلمانان بیان می کند: لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ (توبه/۲۵). ترجمه: همانا خداوند شما [مؤمنان] را در موارد بسیاری یاری کرده است و [نیز] در روز حنین، آن هنگام که کثرت جمعیتتان شما را مغرور ساخت، ولی از شما مشکلی را رفع نکرد، و زمین با همه فراخی بر شما تنگ آمد، سپس پشت کنان گریختید.

طبرسی در مجمع البیان، ذیل آیه می نویسد: سبب هزیمت مسلمانان در جنگ حنین آن بود که برخی از مسلمین چون کثرت سپاهیان خود را مشاهده کرده گفتند: امروز دیگر به خاطر کمی سپاه شکست نخواهیم خورد و همین اعتماد بر دوازده هزار نفر، آنان را مغرور ساخت (طبرسی، ۱۳۷۲، ج: ۲۸).

علامه طباطبائی ذیل این آیه می نویسد: «ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ» یعنی دشمن را پشت سر خود قرار دادید. این تعبیر کنایه از فرار است، این همان فرار از جنگ است که به خاطر اطمینان به کثرت نیروها و انقطاع از پروردگارشان به آن مبتلا شدند، بلکه خدای سبحان به سعه رحمتش و منت عظیمش بر آنان منت نهاد و یاریشان کرد و سکینت و آرامش در دل هایشان افکند و لشکریانی که آنان نمی دیدند به کمکشان فرستاد و کفار را عذاب داده به طور مجمل - نه به طور قطع - وعده مغفرتشان داد، تا نه فضیلت خوف از دل هایشان بیرون رود و نه صفت امید از دل هایشان زایل گردد؛ بلکه وعده را طوری داد

که اعتدال و حد وسط میان دو صفت خوف و رجاء حفظ شود، و آن ها را به ترتیب صحیحی برای سعادت واقعی آماده و تربیتشان کند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۲۹۲).

قرآن کریم با یادآوری خصلت مذموم منافقان در جنگ، مسلمانان را از تبعیت ایشان در این گونه مسایل بر حذر می دارد و غرور و ریا را از آفات قدرت در جبهه جنگ مطرح می نماید:

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (انفال/۴۷).

ترجمه: و مثل کسانی نباشید که از روی سرمستی و خود نمایی و غرور و ریا در برابر مردم، از خانه های خود (به سوی جبهه) خارج شدند و مردم را از راه خدا باز می داشتند و حال آنکه خداوند، به آنچه انجام می دهند احاطه دارد.

واژه «بطر» در لغت به معنی سرمستی، زندگی بر اساس هوا و هوس می باشد. برخی مفسران آن را به سرمستی که غرور به همراه آورد تفسیر کرده اند:

در تفسیر نمونه آمده است: خداوند در این آیه مسلمانان را از پیروی کارهای ابلهانه و اعمال غرور آمیز و بی محتوا و سر و صداهای تو خالی و بی معنی باز می دارد و با اشاره به جریان کار ابوسفیان و طرز افکار او و یارانش می فرماید: "مانند کسانی که از سرزمین خود از روی غرور و هوا پرستی و خودنمایی خارج شدند، نباشید" (وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ). " (مکارم شیرازی، ج ۷: ۱۹۷)

صاحب تفسیر کوثر، ذیل آیه مذکور می گوید: پس از پنج فرمانی که خداوند در آیات قبلی داد، در این آیه تذکر می دهد که شما مانند مشرکان قریش نباشید که با غرور و سرمستی و با فکر عیاشی و نیز به خاطر خودنمایی از خانه های خود بیرون آمدند و می خواستند مردم را از راه خدا بازدارند. آن ها با اهداف شومی بیرون آمدند و قصد داشتند در بدر، شراب بنوشند و عیش و عشرت کنند و قدرت خود را به دیگران نشان دهند و در کنار آن می خواستند مردم را از راه خدا منع کنند و مانع پیشرفت اسلام

شوند. اینک در این آیه به مسلمانان تاکید می‌کند که شما مانند آنان نباشید. (جعفری، ج ۴: ۳۸۱)

نتیجه این که این آیه شریفه مسلمانان رزمنده را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید مبدا نظیر آن افرادی باشید که برای سه منظور از خانه‌های خویشان بیرون آمدند. یک: فقط به خویشان مغرور بودند و به خود می‌بالیدند؛ ولی به خدا توجهی نداشتند (بَطْرًا). دوم: منظورشان خودنمایی بود، به این معنا که مردم شجاعت و دلآوری آن‌ها را تعریف و تمجید نمایند (وَرِئَاءَ النَّاسِ). سوم: اینکه از پیشرفت راه و دین خدا جلوگیری و کارشکنی کنند. چنان که می‌فرماید: (وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ). این سه خصلت مذموم درست نقطه مقابل قید فی سبیل اللهی است که خداوند انتظار دارد. اگر قتال و جهاد مجاهدان، مقید به این قید گردید به خودی خود از هر خلیطه‌ای دیگر عاری خواهد شد.

۶- عدم تحقیق و تبیین

بی‌دقتی از هر کسی ممکن است سرزند و بالطبع آثار آن را هم ببیند؛ اما بی‌دقتی از نیروهای مسلح خطایی نابخشودنی است. زیرا ارتباط مستقیم با آبرو و جان انسان‌ها داشته و قابل جبران نخواهد بود. قرآن کریم مسلمانان را به تحقیق و تفحص در امور، به ویژه در جنگ توصیه می‌نماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَتَى إِلَيْكُمُ السَّلَامُ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (نساء/۹۴). ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا گام برمی‌دارید پس خوب واریسی کنید و کسی را که به شما اظهار اسلام می‌کند نگوئید تو مؤمن نیستی، تا بهره‌ناپایدار زندگی دنیا را بجوئید؛ چرا که غنیمت‌های فراوان نزد خداست.



در شأن نزول آیه، اقوال زیادی در تفاسیر ذکر شده است که همگی حکایت از یک ماجرا دارد. و آن این که در سریه ای از سرایا، فردی از مسلمانان به کسی که اظهار اسلام و شهادتین می کرده، حمله نموده او را از پای در می آورد و اندک بضاعت او را به عنوان غنیمت از آن خود می کند. خبر به پیامبر (ص) می رسد. پیامبر او را توبیخ می کند و این آیه نازل می شود و همه مسلمانان را به تحقیق و تفحص در امور امر می فرماید. (ذکواتی، ۱۳۸۳: ۹۲)

ظلم و تعدی

اگر نیروهای مسلح خارج از چارچوب شرع و قانون عمل نمایند، به یقین به سمت ظلم و تجاوز به حقوق دیگران کشیده خواهند شد. این آفتی است که در بسیاری از نیروهای مسلح و نظامیان برخی کشورها دیده می شود. نمونه های بارز آن در نظام های استکباری غرب به ویژه آمریکا و رژیم صهیونیستی و برخی دول مرتجع منطقه خلیج فارس به وضوح دیده می شود.

درآموزه های دینی، نظامیان در هر رده اعم از فرمانده یا فرمانبر از این آفت بر حذر داشته شده اند.

قرآن کریم خطاب به مجاهدان می فرماید: **وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ** (بقره/۱۹۰) ترجمه: و جنگ کنید در راه خدا با کسانی که با شما جنگ می کنند و تجاوز نکنید. همانا خدا تجاوزکاران را دوست نمی دارد.

مراد از «ولاتعتدوا» درآیه شریفه این است که با کسانی که در صدد قتال شما باشند با آن ها مقاتله کنید و آنان را از خود و بلاد خود دفع نمایید و تجاوز نکنید. تنها با کفاری که با شما در مقام جنگند مقاتله کنید و متعرض زنان و بچه ها نشوید. کسانی را که فرار می کنند تعقیب نکنید و اگر امان خواستند امان دهید و اگر سلاح جنگ را

زمین گذاردند آن ها را رها کنید. چنان که دستورات رسول خدا در غزوات و امیر مؤمنان در جنگ جمل و صفین و خوارج چنین بوده است. (طیب، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۵۲)

علامه در المیزان ذیل کلمه «و لاتعتدوا» می گوید:

کلمه (تعتدوا) از مصدر (اعتدا) است و اعتدا به معنای بیرون شدن از حد است... در نتیجه مراد از آن مطلق هر عملی است که عنوان تجاوز بر آن صادق باشد. مانند قتال قبل از پیشنهاد مصالحه بر سر حق، و نیز قتال ابتدایی و قتل زنان و کودکان و قتال قبل از اعلان جنگ با دشمن و امثال این ها، که سنت نبویّه آن را بیان کرده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۸۹)

بحث و نتیجه گیری

هر چیزی ممکن است در دراز مدت با عواملی تهدید شود. اگر این تهدیدات درونی باشد و بر اثر بی توجهی، عدم نظارت صحیح و... ظاهر شوند، تحت عنوان آسیب ها و آفات آن شیء باید مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند. موضوعات زیر از جمله آسیب هایی هستند که ممکن است متوجه برخی نظامیان شود:

۱- تخلف: سازمان نظامی به لحاظ ساختار خاص خود مبتنی بر اصل رعایت سلسله مراتب و اطاعت از مافوق است. بر این اساس هیچ تخلفی را بر نمی تابد و در آیین نامه های انضباطی برای کوچکترین تخلفات، تنبیهات و مجازاتی را تعریف نموده است. این آفت از دید آیات قرآن و احادیث مخفی نمانده و موارد متعددی به آن اختصاص داده شده است.

۲- فرار: در متون اسلامی شاهد شدیدترین برخورد و تقابل با مسأله فرار و هزیمت هستیم. خداوند در قرآن هر گونه عقب نشینی ناشی از ترس و وحشت و دنیا طلبی را مذمت نموده و وعده قهر و غضب الهی و نهایتاً آتش جهنم را برای فراریان از جنگ داده است.

۳- اختلاف: اختلاف و دو دستگی نقطه مقابل اتحاد است. نظامیان بیش از اقشار دیگر جامعه نیازمند اتحاد می باشند. آیات متعددی به ضرورت رفع موانع اتحاد و آثار اختلاف و پراکندگی در مجموعه نظامیان اختصاص یافته است. از نظر قرآن کریم بهترین راه مقابله با اختلاف، اطاعت از خدا و رسول خداست.

۴- ثنقل: عدم استقبال و اظهار بی میلی در برابر مأموریت های محول، از دیگر آفاتی است که ممکن است برخی نظامیان را تهدید کند. قرآن کریم به این آفت توجه نموده، نظامیان مبتلا به آن را با لحنی تند مورد عتاب قرار می دهد و از آنان می خواهد به هنگام فراخوانی برای جنگ و جهاد، آماده و سبک بار به سوی میدان نبرد گام بردارند.

۵- غرور: بروز و ظهور غرور نوعاً پس از کسب موفقیت ها، اعتماد بیش از حد به توان و داشته های خویش است. چه بسا این آسیب، نیروهای مسلح را نیز مورد تهدید جدی خود قرار دهد. از این رو قرآن کریم به شکست مسلمانان در برخی از جنگ ها که ناشی از همین غرور بی جا بوده اشاره کرده و آنان را آینه عبرت دیگران نموده است.

۶- عدم تحقیق و تبیین: همان گونه که از واژه نظامی و نظامی گری استفاده می شود و انتظار هم همین است؛ نظامیان نسبت به حسن انجام وظیفه و تحقق مأموریت خویش باید نهایت دقت را به عمل آورده تا خدای ناکرده به اشتباه اقدام به کاری ننمایند. زیرا خسارت های این اشتباه برای این قشر از جامعه نسبت به دیگران، نظر به اهمیت شغلشان جبران ناپذیر خواهد بود.

۷- ظلم و تعدی: از آنجا که ابزار قدرت و اعمال آن نوعاً در اختیار نظامیان می باشد. ممکن است عده ای به غلط از این ابزار استفاده سوء نمایند و از آن در راستای اهداف شخصی خود بهره گیرند. از این رو قرآن کریم حتی این رویه غلط را علیه دشمنان خود نپسندیده و مسلمانان را از آن بر حذر داشته است.

نظامیان برای مصون ماندن از این آسیب ها همواره باید مراقب بوده با مطالعه دستورهای دینی و عبرت از گذشتگان، خود را از این آفات رهایی بخشند. البته توجه

به این مهم نه تنها از سوی تک تک افراد ضروری است بلکه فرماندهان و نهاد هایی هم که متولی امر تربیت دینی نظامیان در نیروهای مسلح هستند باید به کمک موارد زیر نیروهای تحت امر خویش را یاری دهند:

- آموزش و تربیت صحیح
- رفع زمینه های ظهور آسیب ها
- برخورد در چارچوب آیین نامه انضباطی با متخلفان
- تشویق نیروهای وظیفه شناس



منابع

- قرآن کریم

- نهج الفصاحه، پاینده، ابو القاسم (۱۳۸۲): تهران، دنیای دانش، چاپ چهارم

- نهج البلاغه، ترجمه دشتی، محمد (۱۳۷۹): قم، نشر مشهور

- آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶): تصنیف غررالحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات

اسلامی

- داور پناه، ابوالفضل (۱۳۷۵): انوار العرفان فی تفسیر القرآن، تهران، صدر، چاپ

اول

- جعفری، یعقوب (بی تا): تفسیر کوثر، بی جا

- حویزی العروسی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵): تفسیر نور الثقلین، ج ۵، قم،

انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم

- واقدی (۱۳۸۳): اسباب النزول، ترجمه ذکاوتی، تهران، نشر نی

- شیخ صدوق، محمد (۱۳۷۸): عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، تهران، نشر

جهان

- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴) تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی

همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم

طبرسی، احمد بن علی (بی تا): احتجاج، ترجمه غفاری مازندرانی، تهران،

مرتضوی

- طبرسی، رضی الدین (۱۳۷۰): مکارم الأخلاق، قم، ناشر شریف رضی، چاپ

چهارم

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰): مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه

گروه مترجمان، تهران، انتشارات فراهانی

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷): تفسیر جوامع الجامع، ترجمه گروه مترجمان ج ۱، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم
- عاملی، حر (۱۴۰۹ ق): تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم، آل البيت
- عطاردی، عزیز الله (۱۳۹۰ ق): زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، تهران، اسلامیة
- طیب، سید عبد الحسین (۱۳۷۸): اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام
- کمره‌ای، محمد باقر (۱۳۷۴): گنجینه معارف شیعه ترجمه کنز الفوائد و التعجب، تهران
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴): تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة